



**یادداشت اشرف سلطانی‌نیا**

**مهر پایدار**

تولدت هزاران هزاران بار مبارک که وجودم را با هنری آشنا ساختی که اگر در لحظه ها ، ثانیه ها دوباره متولد شوم بی درنگ انتخابش می کنم .

ایرج بزرگ ، ایرج یاری دهنده به پنهانی اسمت، مهرت تا ابد در دل دانش آموختگان عشقی ایست در راهی بی پایان که اگر وجودت نبود خویشتن بوشهری خویش را که از پدرانمان نسل به نسل به ارث، به یادگار مانده است نمی شناختیم و نمی آموختیم خودمان را با فرهنگمان معرفی کنیم .

استادم که هر چه بر این ورق سیاه کنم واژ تو ومهرت بگویم چو نان راهنمایم بودی در زندگی ، تئاتر وهنر تا به امروز باز کسر خدمت کرده ام ، به همین سوی نوشتار م را با مصاحبه ای که در سال ۱۳۸۲ که با زنده یاد جوانمرگ حمید لطفی از بازیگران نامدار این دیار ترتیب داده بودم تا از شیوه کارگردانی شما بگویم ، خلاصه می کنم که یادی از آن عزیز سفرکرده هم داشته باشم که اگر می بود او نیز چون ما از استادان صغیری بزرگ می نوشت.

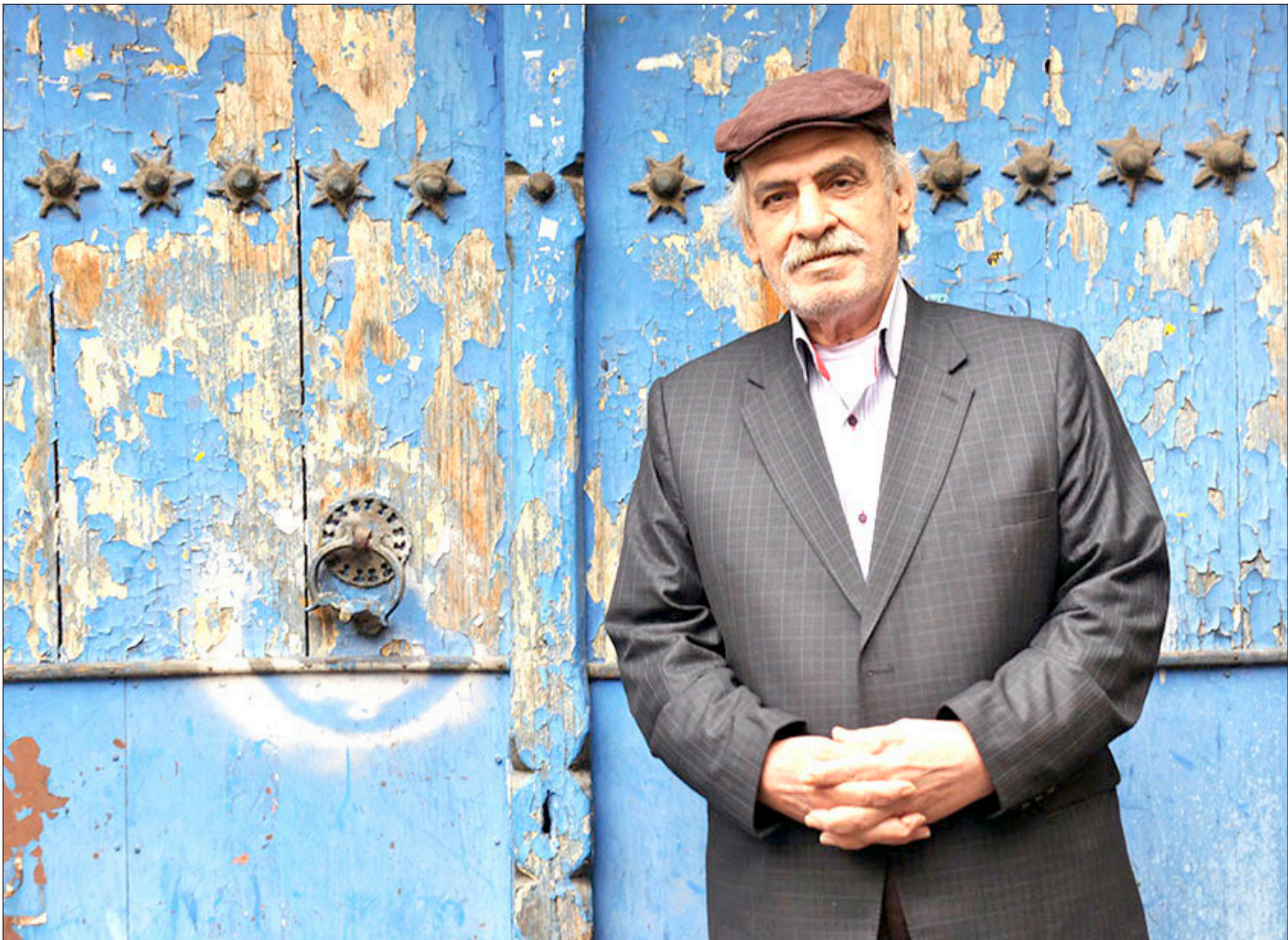
**(گفتگوی اشرف سلطانی‌نیا با مرحوم حمید لطفی از بازیگران توانای استان بوشهر در سن ۳۲ سالگی در نوروز ۱۳۸۲، مجله فرهنگی و هنری استان بوشهر. مرحوم حمید لطفی ۲۱ دیماه ۱۳۴۹ در محله شکری بوشهر به دنیا آمد و در ۱۱ مرداد ماه سال ۸۶ دار فانی را وداع گفت. حمید لطفی در نمایش‌های سرباز، دوگ، مغیب، بنات‌العش، هودج، ناخدا، خاک و خورشید، ماه منیر، روزگارمان را باد برد و فیلم سینمایی ماهیگیر کوچک بازی کرده است.)**

**-لطفا ضمن معرفی خودتان بفرمایید در چه کارهایی با آقای صغیری همکاری داشته‌اید؟**

من حمید لطفی کارمند شرکت صدرا صنایع دریایی بوشهر هستم کارهایی که بنده انجام داده‌ام بازی در نمایش تمام ناخدا در سال ۱۳۷۶ و اخیرا بازی در نمایش سرباز در سال ۱۳۸۰ بوده است و در فواصل این سالها در نمایش رادیویی با آقای صغیری همکاری داشته‌ام.

**-آقای لطفی چه نقشی در نمایش سرباز داشته اید. در مورد نقش خود در این نمایش بفرمایید؟**

نقشی که من در نمایش سرباز ایفا کردم، نوعی شخصیت خود ایرج بود. نقش من در حکم یک تبعیدی بود که بر روی زمین است این نقش تمام مدت یک جا خفته بود و با چند حرکت جزئی حرکت دیگری نداشت، من به شخصه فیزیک مناسبی دارم و می توانستم خیلی کارها روی صحنه انجام دهم اما بخاطر خصوصیتی که در صدایم وجود دارد ایرج این نقش را به من داد در حالی که اصلا روز اول نقشم را دوست نداشتم و نمی توانستم با آن کنار بیایم. زیرا دوست داشتم تحرک داشته باشم، اما ایرج همه اینها را کنار گذاشت و فقط به صدای من توجه کرد. به همان صدایی به قول خودش مخملی بود و او را سوق می‌داد به انبوه تفکراتش که پلی بوجود آورد که ایرج را به هدفش می رساند، تا جایی که



از رقص‌ها و آوازهایی در نمایش برای تمرین بدن و بیان استفاده می‌کردند. که هم تمرین بدنی باشد و هم از خود حرکت‌های نمایش برای بیشتر هماهنگ شدن استفاده شده باشد. بازیگران دیگر هر روز به این شیوه با این رقص تمرین خود را شروع می کردند.

**-لطفا اگر خاطره ای از دوران تمرین نمایش دارید بفرمایید؟**  
ما بازیگران اینقدر در نقش‌های خود غوطه ور شده بودیم که یک روز اتفاق جالبی افتاد. خسته از سر کار روزانه به سر تمرین رفته بودم در عین حال نقش یک مرد خفته را داشتم و در لحظات خاصی باید بلند می شدم و دیالوگ می‌گفتم اما در این فاصله از فرط خستگی خوابم برد.

در خواب تمام اتفاقات در میزان سنه‌ها را می دیدم و می دیدم که بازیگران دیگر چطور حرکت می کنند و به زمانی رسید که باید بازیگران مرد خفته را بلند کنند. (صحنه رعب آوری بود که وحشت تمام سرتا پای تماشاگر را فرا می گرفت) درست در آن لحظه از خواب پریدم و وقتی این حالتها و خواب خودم و میزان سنه‌ای آقای صغیری را به دیگران توضیح دادم، همه تعجب کرده بودند، که تمام این میزان سنه‌ای خواب من درست بوده و در عالم خواب و رویا همه چیز دید بودم و خودم تا الان که مدت‌ها می‌گذرد به این خواب فکر می کنم و می‌خواهم رد آن را بیشتر پیدا کنم.

مورد پسند او نبود، او را پس نمی‌زد بلکه انرژی بیشتری صرف آن می‌کرد تا او را به نقش برساند. مثلا نقش عزت با توجه به اینکه کسانی بودند که قبلا با ایرج کار کرده بودند و خوب هم عاری می کردند، اصلا برای این نقش انتخاب شدند. زیرا از نظر ایرج تیپ و صدای مناسب نقش را نداشتند و خودش کسی را برای این نقش انتخاب کرد که اصلا تا الان کلمه تئاتر به گوشت نخورده بود و تئاتر را لوطی گری می دانست، اما چنان با او کار کرد که بخش اعظمی از انرژی ایرج را صرف خودش کرد ولی در نهایت آن نتیجه‌ای را داد که از آن نقش انتظار می رفت، تمام این صرف انرژیها بخاطر صدا و فیزیک وحجمی بود که او روی صحنه ایجاد می کرد، زیرا همانطور که گفتم بدن بازیگر برایش مهم بود، حتی اگر میزانشنی بسته می شد و بازیگر به هر دلیلی بایستی تعویض می‌گشت . بازیگر دیگری به جای او می آمد، حتما میزان سن را کلا تغییر می داد، زیرا میزان سنه‌ای روی صحنه را هماهنگ با بدن بازیگر خود تنظیم می کند.

**-آیا ایشان زمان شروع تمرین نمایش تمرین بدن و بیان هم با بازیگران خود دارند؟**

من در این نمایش سرباز نقش خفته را ایفا می‌کردم و اصلا تمرین بدنی نداشتم. زیرا به گفته آقای صغیری اگر انجام می دادم از حس و نقش خود دور می‌شدم. اما بازیگران دیگر

(کرد بالای سر روشن می گذاشت. یا زمانی که برای اجرا به تهران آمده بودیم ساعات خارج از تمرین در آن روزها حق گوش دادن به هر نوع کاست نداشتیم باید آن کاستها بوسیله صغیری انتخاب می شد. حتی برای نقش من که یک تبعیدی خفته بودم و در خواب هدیان می گفتم خلاصه در طول شبانه روز این تمرینها همراه تمام بازیگران بود و هیچ کس هم ناراضی و ناراحت نمیشد ما از ایرج هر روز درس می گرفتیم و خوشحال بودیم زیرا هر روز ما را به نقش خود نزدیک و نزدیکتر می‌کرد.

**-آقای صغیری چگونه با بازیگران خود کار می کرد؟**  
او به فیزیک و صدای بازیگر خیلی اهمیت می دهد. همیشه برای خود یک فیزیک از صداها می‌سازد. مثلا اگر صدای یک بازیگر خارجی یا فیزیک یک خبرنگار یا آوای یک حیوان که در یک برنامه تلویزیونی بود و او می‌دانست این صدا و یا فیزیک یا آوا کمک می‌کند به آن هدف اصلی برسد آن را ضبط می‌کرد و برای بازیگر در خورد آن صدا یا شخصیت صحبت می‌کرد که اگر بازیگری متوجه نشود او چه نوع صدایی خواهد او صدای عینی شده را به بازیگر خود نشان دهد. به بازیگر خود کمک می‌کند تا به نقش مورد نظر برسد و خود قالب نقش او را بپذیرد و در واقع نقش به سمت بازیگرش بیاید.اگر بازیگری بازیش

**«بهار جان و بهار جهان»**

باشد:یکی ساحت درون و دیگری ساحت بیرون... یکی ساحت نظر و دیگری ساحت عمل... بنابراین اگر می خواهیم عمل ما بزرگ باشد قبل از آن باید داری نظر بزرگ باشیم یا به تعبیر دیگر بلند نظر و با بردنگاه رفیع و منبع باشیم... زیرا که پشت هر عملی؛ نظری می باشد!... از همین منظر است که سقراط حکیم زیبا می فرماید: «بینش درست به عملکرد درست می انجامد!...» یا اینکه: «نظر درست به عمل درست می انجامد!...» سعدی سخن نیز در همین باب جاودانه می سراید: «ما گدایان خیل سلطانیم/ شهر بند هوای جانانیم/ هر گلی نو که در جهان آید/ ما به عشقش هزار دستانیم/ تو به سیمای شخص می نگری/ ما در آثار صنع حیرانیم/ تنگ چشمان نظر به میوه کنند/ ما تماشاگران بستانیم» «یا مدبر اللیل و النهار...» روزان و شبان خود را چگونه تدبیر می نمایم؟!... «دیگر آن که تحول آدمی و تحویل حال انسان؛ ارتباط معنایی و تنگاتنگی با سرانه ی مطالعه و سطح کتاب خوانی افراد اجتماع دارد!...» «یا محول الحول والاحوال...» چرا که دانش باعث ارتقاء ؛ «نظام داده ها؛ نظام پردازش ها و نظام ثمره ها» در آدمی می شود و در یک کلام: ذخیره ی دانشی به قدرت توانشی انسان؛ کمک شایانی می نماید... به تعبیر حکیم ابوالقاسم فردوسی: «فرستاده گفت آنکه دانا بود/ همانا بزرگ و توانا بود» رسول مکرم اسلام در تعبیری فاخر و فحیم می فرماید: « ساعتی که دانشور بر بستر خویش تکیه زده است و در دانش خویش می اندیشد از هفتاد سال عبادت نپایشگر برتر است...»

در طول کلاس روزانه باید یک ساعت مطالعه ی کتب غیر درسی داشته باشد!... -همچنین قبل از وارد شدن به مدرسه و سیستم آموزشی؛ دو ساعت مطالعه ی صبح گاهی خواهند داشت!... «از باب مثال برای خرید اثر جدید هاروکی موراکامی نویسنده ی ژاپنی که در تیراژ یک میلیون نسخه چاپ شده بود، مردم ژاپن در صف های طولانی در شب هنگام؛ به انتظار خرید کتاب ایستاده بودند!...» \*\* نکته ی قابل تأمل و تعمق: در فرهنگ و آیین ایرانی؛ مردم در لحظه ی سال تحویل و آغاز سال نو؛ در کنار سفره ی هفت سین می نشینند؛ این در حالی است که علاوه بر سین های هفت گانه؛همراه سفره ی هفت سین ایرانی مزین و منور به زینت «کتاب» می باشد!... این کتاب؛ یا منشور زندگانی «قرآن حکیم» است و یا اینکه دیوان حافظ؛ مثنوی معنوی مولانا؛ دیوان حکیم فردوسی و... حال آنکه وجود کتاب در سرآغاز بهار نو؛ دارای پیام و پیام های بسیار والایی می باشد!... «یکی از پیام های حیات بخش و اثربخش، آن است که انقلاب در قلب ها و چشم ها در پرتو خوانش کتاب صورت می پذیرد!...» «یا مقلب القلوب و الابصار...» حضرت علی علیه السلام در تعبیری فحیم بیان می نماید: «القلب مصحف البصر...» «قلب آدمی؛ دفتر دیده است» و این نشانگر آن است که ارتباط معنایی بسیار بالایی بین چشم و قلب می باشد... از همین نظرگاه است که بابا طاهر مانا می سراید: «ز دست دیده و دل هر دو فریاد/ که هر چه دیده بیند دل کند یاد/ بسازم خنجری نیشش ز فولاد/ زمن بر دیده تا دل گردد آزاد» «مطلب مهم دیگر این که؛ فرهنگ کتاب خوانی به ارتقاء سطح نگرشی و بینشی انسان؛ مدد می رساند!...» چرا که انسان به صورت کلی دارای دو ساحت می

نظام دانشی و شناختی شان را ارتقاء داده اند!... **فنانند:** «مردم فنلاند بسیار اهل کتاب و مطالعه هستند...» «مردم این کشور حتی در پمپ بنزین هم کتاب خانه های خصوصی دارند...» «آن ها شادی و خوشبختی را در صفحه های گوشی موبایل جستجو نمی کنند بلکه شادی را علاوه بر کتاب های نویسندگان؛ در کتاب طبیعت و در دل طبیعت جستجو می نمایند!...» چرا که خوانش اسرار و رموز طبیعت و همچنین خواندن سطر سطر و فصل فصل کتاب هستی به انسان؛ احساس معنا می دهد و از گم شدنگی؛ تنهایی و احساس رها شدگی می رهاند... از همین منظر است که فریدون مشیری در تعبیری جاودانه در باب کتاب هستی؛ می سراید: «ای باغ پر طراوت اندیشه های ناب؛ پنهنان ز برگ برگ تو اعجاز آفتاب/ جان من و تو یک نفس از هم جدا مباد/ ای خوب جاودانه، ای دوست، ای کتاب» **\* نروژ:** «در سال ۲۰۱۴ جزو ثروتمند ترین کشور های جهان شناخته شد...» در سال ۲۰۱۲ از جمله کشور هایی بوده است که راضی ترین شهروندان دنیا را داشته است... «نروژی ها بسیار اهل مطالعه هستند؛ اگر کتابی در نروژ تألیف شود، دولت هزار نسخه از آن را می خرد و به کتابخانه ها هدیه می دهد...» خیلی ها بر این باورند که مردم نروژ؛ شادترین و راضی ترین مردمان جهان هستند... **\* ژاپن:** «مردم ژاپن دارای سرانه ی مطالعه ی بالایی در سطح جهانی هستند...» تا پانزده سال پیش، سرانه ی مطالعه ی چندان بالایی نداشتند اما با دو راهبرد و استراتژی؛ سرانه ی مطالعه را ارتقاء دادند: «در مدارس شان تعریف نمودند و هر شاگرد ژاپنی

در تعبیری جاودانه فرمود: «آن کس که معلم و مربی خویشتن است به احترام سزاور تر است از کسی که معلم و مربی مردم است...» بنابراین: «علیکم انفسکم... خویشتن را بیایید؛ مراقب خود باشید!» «مانده-۱۰۵» «بازگشت به خویشتن» «۳-حال خوب حاصل دانش؛ بینش و کنش خوب است!...» شهربار خرد و ادب حضرت علی علیه السلام؛ علم را قدرت و سلطان می دانند؛ از همین نظرگاه مانا می فرماید: «علم؛ قدرت است...» «علم؛ سلطنت است...» هر کس آن را بیابد با آن یورش برد و هر کس آن را از دست دهد بر او یورش برند!...» در سیستم های پیشرفته و توسعه یافته ی آموزش و پرورش جهانی نیز بر روی: «تولید دانش ومحتوا» «تسهیم دانش» «تثبیت و ذخیره ی دانش» «توسعه ی دانش» و... بسیار اهتمام و التزام دارند و این جریان سازی شناختی را با «کتاب» آغاز نموده اند از باب مثال: **\* ایسلند:** «در کشور ایسلند؛ یکی از دلایل شادمانی مردم را فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی می دانند...» «در این کشور حدود ۱۰ درصد از مردم در طول عمر خود دستکم یکبار کتاب نوشته اند...» کتاب نوشتن به مردم ایسلند حس خوبی می دهد و خودشان هم اذعان دارند که این کار آن ها را شاد می کند؛ به همین علت به چاپ و نشر کتاب اهمیت زیادی می دهند...» برای «اسال پیاپی؛ ایسلند آرام ترین و امن ترین کشور جهان محسوب می شود؛ چرا که در کنار همه ی مؤلفه های موفقیت و توسعه؛

حرکت از حسن حال به «احسن الحال»... «سؤال اساسی و حیاتی که در سفر زندگانی باید از خودمان پرسش نماییم: - حال انسان؛ چه هنگامه ای تغییر می یابد تا اینکه انسان به «حسن حال و احسن الحال» دست یابد؟ ۱- حال انسان هنگامی تحول می یابد که: - انسان «مقرب» باشد... - انسان «مدبر» باشد... - انسان «محول» باشد... «یا مقلب القلوب و الابصار...» یا مدبر اللیل و النهار... یا محول الحول والاحوال... حول حالنا الی احسن الحال...» بنابراین قبل از اینکه بهار جهان را به نظاره بنشینم و جشن بگیریم باید ابتدا «بهار جان» را به نظاره بنشینم و دریابیم!... زیرا؛ بهار در ما و با ما آغاز می شود... از همین نظرگاه است که عارف بزرگ مولانا مانا می سراید: «ای نسخه ی نامه ی الهی که تویی/ وی آینه ی جمال شاهی که تویی/ بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست/ در خود بطلب هرآنچه خواهی که تویی» بهار؛ زمانی اتفاق می افتد که قلب ما؛ اندیشه ما؛ ادراک ما؛ احساس ما؛ چشم ما؛ زبان ما؛ کردار ما... دچار تحول شود تا اینکه هم زبیا ببینیم و هم زیبا بین شویم و به یک معنا؛ اهل تماشا!...» به تعبیر فاخر افصح المتکلمین سعدی: «روز بهار است خیز تا به تماشا رویم/ تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار»

«چشم دل باز کن که جان بینی/ آنچه نادیدنی است آن بینی/ گر به اقلیم عشق روی آری/ همه آفاق گل ستان بینی» «هاتف اصفهانی» **\*\*مقدمه:** «+العبد دبدر و الله یقدر...» «انسان ها تدبیر می کنند تا اینکه خداوند تقدیر نماید...» «ان الله لایغیرما یقوم حتی یغیرو ما بانفسهم...» همانا خداوند؛ حال و سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند...» «موره رعذ- آیه ی ۱۱» «در آغاز سال و بهار نوما دعای تحویل سال را خوانش می نماییم؛ خیلی از مواقع سال ما تحویل می شود اما حال ما خیر!...» بنابراین در کنار تحویل سال؛ «تحویل حال» را هم باید داشته باشیم!... «تحویل حال یعنی: حرکت ازسوء حال به «حسن حال» و همچنین



**شنبه های حال خوب پیام عسلویه**

**دکتر محمد کارگر عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر**